

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث مقدمات دلیل انسداد

«رابعها: أنه لا يجب علينا الاحتياط في أطراف علمنا بل لا يجوز في الجملة كما لا يجوز الرجوع إلى الأصل في المسألة من استصحاب و تخيير و براءة و احتياط و لا إلى فتوى العالم بحكمها».

بحث در مقدمات دلیل انسداد است. عرض کردیم که مرحوم شیخ در رسائل مقدمات را چهار مقدمه قرار داده و مرحوم آخوند پنج مقدمه. اختلاف شیخ و آخوند در بیان مقدمه اولی است. مقدمه اولی که علم اجمالی به یک سری از تکالیف در شریعت است ما علم اجمالی داریم به یک سری از واجبات و یک سری از محرمات در شریعت. شیخ این مقدمه را بیان نکردند روی وضوحی که دارد و مرحوم آخوند در همان حاشیه آخوند، آنجا اعتراض کردند بر شیخ و فرمودند اگر یک مطلبی نیاز به مقدماتی داشته باشد باید همه مقدماتش را ذکر کرد ولو مقدمات واضح و روشن او را.

بعبارة آخری؛ اگر یک مقدمه ای واضح باشد، دلیل بر این نیست که او را ذکر نکنیم. باید ذکر کرد منتهی این هم بیان بشود که این مقدمه واضح و روشنی است.

بعد از اینکه در بحث گذشته سه مقدمه را بیان کردند حالا می آیند مقدمه چهارم و پنجم را بیان می کنند.

مقدمه اولی همین علم اجمالی به تکالیف بود.

مقدمه دوم انسداد باب علم و باب علمی است.

مقدمه سوم این بود که اهمال احکام و عدم تعرض نسبت به امتثال احکام جایز نیست. که حالا علتش را در توضیح مقدمات مرحوم آخوند بیان می کنند.

مقدمه چهارم انسداد

در مقدمه چهارم مرحوم آخوند سه تا مطلب را بیان می کنند یک مطلب اینکه حالائی که اهمال احکام جایز نیست، احتیاط تام در جمیع اطراف علم اجمالی این واجب نیست. حالا علت آنها را بعداً می گویند.

این که بگوییم حالا که ما علم اجمالی داریم به یک سری واجبات و محرمات در میان اخبار و غیر اخبار بگوییم یک احتیاط تامی کنیم، هر چیزی را که ظن به وجوب او داریم یا شک به وجوب او داریم یا وهم به وجوب او داریم به آن عمل کنیم. این واجب نیست.

مطلب دوم در این مقدمه چهارم این است که رجوع به اصل عملی هم جایز نیست. ما بخواهیم به اصالة البرائة رجوع کنیم، به استصحاب عدم تکلیف رجوع کنیم، به اصالة التخییر رجوع کنیم. این رجوع به اصل هم جایز نیست و مطلب سوم عدم جواز رجوع به مجتهد انفتاحی است.

یعنی مجتهد انسدادی و کسی که قائل است به اینکه باب علم و باب علمی منسد است این حق ندارد بگوید حالا من در مسائل و احکام شرعی رجوع می‌کنم به مجتهد انفتاحی. آنی که باب علم یا علمی را مفتوح می‌داند من تبعیت کنم از فتاوی او. این هم جایز نیست.

مقدمه پنجم انسداد

مقدمه پنجم این است که ترجیح مرجوح بر راجح قبیح است.

اینجا باید از مجموع مقدمه چهارم و پنجم یک نتیجه گیری کنیم، البته به ضمیمه آن سه مقدمه دیگری که بیان شد.

برای توضیح مطلب انسدادی‌ها می‌خواهند بگویند که ما باید احکام شرعی و تکالیف را امتثال کنیم.

اقسام امتثال

امتثال دو نوع است؛ یک «امتثال عقلی» داریم و یک «امتثال شرعی» داریم.

امتثال عقلی پنج قسم دارد و امتثال شرعی سه قسم دارد.

پنج قسم امتثال عقلی

اما پنج قسم امتثال عقلی: اولین آنها؛ امتثال علمی تفصیلی است. امتثال علمی تفصیلی یعنی آنچه را که تفصیلاً می‌دانیم واجب است و علم داریم که واجب است انجام دهیم، یا آنچه را که علم داریم حرام است، ترک کنیم.

دومین قسم؛ امتثال علمی اجمالی است. امتثال علمی اجمالی همان است که ما از آن به احتیاط تعبیر می‌کنیم.

سومین قسم؛ امتثال ظنی است. یعنی هر چیزی را که ظن به وجوب او پیدا کردیم امتثال کنیم، و هر چیزی را که ظن به حرمت پیدا کردیم ترک کنیم.

چهارمین قسم؛ امتثال شکی؛ یعنی هر چه را که شک در وجوب آن داریم امتثال کنیم، و هر چه را که شک در حرمت آن داریم اجتناب کنیم.

پنجمین قسم؛ امتثال وهمي: هر چه را که توهم به وجوب آن کردیم را امتثال کنیم و هر چیزی که توهم به حرمت آن کردیم را هم اجتناب کنیم.

این پنج قسم امتثال عقلي؛ 1- علمي تفصيلي 2- علمي اجمالي 3- ظني 4- شكي 5- وهمي.

سه قسم امتثال شرعي

اما «امتثال شرعي»؛ آن هم سه قسم است که در اینجا به آن اشاره مي‌کنیم:

قسم اول؛ امتثال به آن طريقي است که عنوان ظن خاص را دارد و ما از آن به طريق علمي تعبير مي‌کنیم. يعني دليل قطعي بر اعتبار و حجيت آن داریم.

قسم دوم؛ این است که در هر مسئله‌اي رجوع کنیم به اصلي که مناسب با آن مسئله است. أصالة البرائة، اگر مورد براءة است. أصالة الاحتياط یا استصحاب یا تخییر. این هم یک نوع امتثال شرعي است.

قسم سوم؛ این است که به فتوای مجتهد انفتاحي رجوع کنیم.

پس ما مجموعاً هشت قسم امتثال داریم.

مرحوم آخوند در اینجا مي‌فرماید که انسدادها بعد از اینکه در مقدمه دوم آمدند امتثال شرعي اول را رد کردند، يعني در مقدمه دوم گفتند ما ظن خاص نداریم، در این مقدمه چهارم و پنجم هم، از این هشت قسم امتثال، که حالا یک قسمش با مقدمه دوم رفت، آن بقیه‌اش را هم در این مقدمه چهارم و پنجم از بین بردند، فقط یک قسم باقي مي‌ماند و آن امتثال ظني تفصيلي است.

امتثال ظني يعني هر چیزی را که ما ظن به وجوب آن پیدا کردیم را امتثال کنیم و هر چیزی را که ظن به حرمت آن پیدا کردیم از آن اجتناب کنیم.

رجوع به اصل و رجوع به فتوای مجتهد انفتاحي، این در مقدمه چهارم از بین مي‌رود.

در مقدم پنجم امتثال مشکوک و امتثال وهمي از بین مي‌رود. چون اگر بخواهیم بگوئیم امتثال مشکوک و وهمي را انجام دهیم، ترجیح مرجوح بر راجح لازم مي‌آید. پس فقط مي‌ماند امتثال ظني.

این خلاصه مقدمات انسداد با این توضیحي که عرض کردیم و این نتیجه‌اي را که مي‌خواهند از آن بگیرند، که نتیجه‌اش این مي‌شود بعد از تمامیت این مقدمات انسداد و صحت این مقدمات، نتیجه این مي‌شود که مجتهد اگر ظن به یک وجوبي پیدا کرد از هر طريقي، چه از راه خبر یا غیر خبر، یا ظن به یک حرمتي پیدا کرد از هر طريقي، این ظن براي مجتهد حجيت دارد.

البته اینجا دو تا مطلب مطرح است:

یک مطلب این است که مثل مرحوم آخوند و عده زیادی مي‌آیند در تمامیت و صحت بعضي از این مقدمات انسداد خدشه مي‌کنند و اگر در صحتش خدشه شد دیگر این مقدمات این نتیجه را ندارد. این یک راه.

مطلب دوم این است که بعضی گفتند بر فرض تمامیت و صحت این مقدمات انسداد، نتیجه‌اش عمل به مظنون من باب الاحتیاط است، نتیجه‌اش حجیت ظن نیست. بین این دوتا فرق وجود دارد، که بعداً عرض می‌کنیم.

بررسی مقدمات انسداد توسط مرحوم آخوند

بررسی مقدمه اول انسداد

حالا مرحوم آخوند شروع می‌کنند به بررسی این مقدمات و می‌فرماید که امّا، مقدمه اولی که وجود علم اجمالی نسبت به یک سری از تکالیف هست می‌فرمایند یک مقدمه بدیهیه است. اما همان مطلبی که ما در وجه اول از دلیل عقلی برای حجیت اخبار بیان کردیم همان مطلب در اینجا مطرح است و آن مطلب این است که در آنجا گفتیم یک علم اجمالی کبیر داریم یک علم اجمالی صغیر. علم اجمالی کبیر یعنی علم اجمالی به یک سری واجبات و محرمات که اینها در میان خبر و غیر خبر موجود است. در میان خبر یا هر چیزی که محتمل الطریقیه و محتمل الامانیه است وجود دارد.

مقتضای این علم اجمالی کبیر این است که هر چیزی که برای ما گفت فلان شیء واجب است یا حرام چه کنیم؟ احتیاط کنیم. چه خبر به ما بگوید چه غیر خبر. اما مرحوم آخوند فرمودند این روایاتی که در دست ما وجود دارد، این روایات چون آن مقدار معلوم بالاجمال از واجبات و محرمات است، یعنی ما علم اجمالی داریم آن واجبات و محرماتی که شارع برای ما جعل کرده، این روایات متضمّن بیان آن واجبات و محرمات است، لذا دائره علم اجمالی کبیر ما محدود می‌شود به مورد روایات و اخبار، و علم اجمالی کبیر ما منحل می‌شود به دو چیز؛ یکی علم اجمالی صغیر که وجود واجبات و محرمات در میان روایات است، و دیگری شک بدوی نسبت به بقیه طرق و امارات.

بنابراین دیگر احتیاط در دائره علم اجمالی کبیر واجب نیست، چون وقتی انحلال شد، احتیاط نسبت به او مطرح نمی‌شود و احتیاط فقط در دائره علم اجمالی صغیر است.

اینجا که رسیدیم مرحوم آخوند می‌فرماید که بعضی‌ها نسبت به احتیاط در دائره علم اجمالی کبیر ادعای اجماع کردند به عدم وجوبش. یعنی بعد از اینکه علم اجمالی درست شد علم اجمالی کبیر، این علم اجمالی مقتضی احتیاط است، هم در دائره روایات هم غیر روایات، اما ادعای اجماع بر عدم وجوب احتیاط در دائره علم اجمالی کبیر شده است.

آخوند می‌فرماید اگر ما اجماع بر عدم وجوب احتیاط در دائره علم اجمالی کبیر را بپذیریم، اما در علم اجمالی صغیر اجماعی بر عدم وجوب احتیاط نداریم. اگر به یک کسی بگوییم در دائره روایات احتیاط کن، هر جایی احتمال وجوب دادی، روایتی دلالت بر وجوب یک فعلی یا حرمت یک فعلی کرد احتیاط کن، این احتیاط، مستلزم عسر و حرج نمی‌شود و اجماعی بر عدم وجوب احتیاط در دائره علم اجمالی صغیر نداریم.

پس این مقدمه اولی را ما قبول داریم با این قید مسئله انحلال و این نتیجه‌ای که ما گرفتیم.

سؤال...؟

پاسخ استاد محترم: نه، ما نمی‌گوییم که اجماع بیاید انحلال را از بین ببرد یا انحلال را بیاورد. اجماع ربطی به انحلال و عدم انحلال ندارد. انحلال فقط این است که بگوییم آن مقدار معلوم بالاجمال در دائره علم اجمالی کبیر به همان مقدار مساوی در بین

روایات وجود دارد. اگر یک بینه‌ای آمد شهادت داد گفت یکی از این گوسفندها موطوءه است، دائره علم اجمالی می‌شود مثلاً هزار گوسفند. بینه دوم شهادت بدهد به اینکه یک گوسفند موطوءه در بین گوسفندهای سفید وجود دارد، چون همان مقداری که در آن دائره علم اجمالی کبیر است، در این گوسفندهای سفید مساوی‌اش موجود است، آن علم اجمالی دیگر بدر نمی‌خورد. می‌آییم سراغ علم اجمالی در دائره گوسفندهای سفید. اینجا هم همینطور است چون به همان مقدار مساوی در بین روایات موجود است، آن علم اجمالی منحل می‌شود. برای انحلال اجماع و اینها دخالتی در انحلال ندارد.

اثر علم اجمالی؛ وجوب احتیاط است. احتیاط را می‌شود بگوییم اجماع داریم بر وجوبش یا اجماع داریم در چنین موردی احتیاط واجب نیست. این مقدمه اولی.

بیان مقدمه دوم انسداد

عمده، مقدم دوم است که انسداد باب علم و علمی است.

مرحوم آخوند می‌فرماید هر کسی که بویی از اجتهاد برده باشد این را می‌داند که باب علم به احکام منسد است، اما نمی‌توانیم بگوییم باب علمی منسد است.

ما قبلاً ادله‌ای اقامه کردیم بر حجیت خبر واحدی که وثوق به صدور آن خبر از معصوم (علیه السلام) داریم، وقتی ما ادله داریم باب علمی در نظر ما مفتوح است.

یک نکته‌ای که اینجا اضافه می‌کنند این است این باب علمی یعنی حجیت خبر اینچنین نیست که بگوییم ده درصد فقه ما را حل می‌کند، می‌فرماید به معظم الفقه وافی است. وقتی به معظم الفقه وافی بود، دیگر ما نیازی به طرق دیگر هم نداریم. این هم مقدمه دومی که در اینجا بیان می‌کنند.

بیان مقدمه سوم انسداد

مقدمه سوم این است که بگوییم اهمال این احکام و تکالیف معلومه بالاجمال جایز نیست. اگر شخصی بگوید این تکالیفی که بالاجمال ما در مقدمه اول گفتیم برای ما معلوم است، امتثالش را بالمره کنار بگذاریم، این جایز نیست.

مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل برای عدم جواز اهمال سه دلیل آورده است:

دلیل اول اجماع است. اجماع داریم که اهمال این تکالیف و ترک الامتثال بالمره جایز نیست.

دلیل دوم این است که مستلزم مخالفت قطعیه کثیره می‌شود. ما اگر بخواهیم تمام آن تکالیف معلومه بالاجمال را کنار بگذاریم و همه‌اش را بگوییم واجب نیست، حرام نیست، قطع پیدا می‌کنیم که در بسیاری از موارد، مخالفت عملیه کرده‌ایم. و این همانطور که شیخ هم در رسائل دارد؛ مستلزم خروج از دین است، بگوییم که فقط به تکالیف معلومه تفصیلیه عمل کنیم. ما چند تا تکالیف داریم که علم تفصیلی به آنها داریم؛ اگر بگوییم به این 5، 6 تا عمل کنیم، بقیه را کنار بگذاریم دیگر دینی باقی نمی‌ماند.

دلیل سوم این است که با وجود علم اجمالی ما دیگر نمی‌توانیم در مسئله، اصل جاری کنیم. وقتی ما علم اجمالی داریم به یک سری از تکالیف نمی‌توانیم بپاییم در اطراف علم اجمالی أصله البرائنه جاری کنیم.

مرحوم آخوند در اینجا در مقدمه سوم، به دلیل اول و دوم شیخ استدلال می‌کنند، اما به دلیل سوم شیخ استدلال نمی‌کنند، و می‌خواهند بفرمایند که مستند ما برای اینکه افعال تکالیف جایز نیست و ترک امتثال تکالیف جایز نیست، همان اجماع و خروج از دین است، اما علم اجمالی نمی‌تواند برای ما در اینجا مستند باشد. چرا؟ چون اولاً که بعضی‌ها علم اجمالی را منجز نمی‌دانند مطلقاً، علم اجمالی را مثل مرحوم میرزای قمی در قوانین، مرحوم مجلسی، مرحوم محقق خوانساری، اینها اصلاً علم اجمالی را منجز نمی‌دانند. شما اگر علم اجمالی پیدا کردید یکی از این دو تا ظرف نجس است، این بزرگواران می‌فرمایند می‌توانی هر دو را استفاده کنی، و اجتناب از هیچکدام واجب نیست.

علاوه نکته دیگر این است که گاهی اوقات نسبت به بعضی از اطراف علم اجمالی ارتکاب جایز می‌شود. اینجا مرحوم آخوند می‌فرماید مثلاً اگر انسان اضطرار پیدا کرد به یک ظرف از این دو ظرف، نسبت به ظرف دیگر شک ما می‌شود شک بدوی، و نسبت به او دیگر می‌توانیم أصالة البرائة جاری کنیم. شما دو تا ظرف دارید علم اجمالی دارید یکی از این دو تا نجس است اگر اضطرار پیدا کردید نسبت به فرد دیگر، مرحوم آخوند می‌گوید شک بدوی جاری می‌شود. در باب علم اجمالی و اضطرار به بعضی از افراد، یک اضطرار إلی فرد معین داریم. فرض کنید دو تا ظرف داریم شخص آمد اضطرار إلی فرد معین پیدا کرد، فرض کنید به این آب یخ اضطرار پیدا کرد.

اینجا هم مرحوم شیخ و هم مرحوم آخوند مبنایشان این است که نسبت به آن فرد معین دیگر، شک می‌شود شک بدوی و دیگر أصالة البرائة جاری می‌شود و بحثی نیست. اما در اضطرار به فرد غیر معین، بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ اختلاف است. اگر به یکی از این دو ظرف به نحو غیر معین اضطرار پیدا شد، مرحوم آخوند می‌فرماید نسبت به ظرف دیگر باز ما همان اضطرار إلی معین نظمان هست، یعنی نسبت به ظرف دیگر، شک می‌شود شک بدوی، اما مرحوم شیخ می‌فرماید نسبت به او شک، شک بدوی نمی‌شود.

حالا مرحوم آخوند در اینجا می‌فرمایند ممکن است از باب اضطرار نسبت به بعضی از اطراف علم اجمالی جایز یا ارتکابش واجب باشد لذا می‌فرماید ما علم اجمالی را اینجا مستند قرار نمی‌دهیم.

دلیل ما بر اینکه افعال احکام جایز نیست، یکی اجماع است، یکی اینکه خروج از دین است.

این توضیح مقدمه سوم، هنوز توضیح مقدمه چهارم و پنجم باقی مانده است.

تطبيق

«رابعها أنه لا يجب علينا الاحتياط في أطراف علمنا»، احتياط واجب نیست اینجا یک قیدی بزنی برای روشن شدن مطلب احتياط تام، یعنی ما بگوئیم احتياط تام، نسبت به هر چیزی که احتمال وجوب یا احتمال حرمت دادیم احتياط کنیم. هر چیزی که گفت واجب است به آن عمل کنیم هر چیزی که گفت حرام است از آن اجتناب کنیم. حالا این در مقابل یک احتمال دیگری است که توضیح می‌دهیم. البته خود مرحوم شیخ وقتی مقدمه چهارم را توضیح می‌دهد آنجا می‌فرماید «عدم وجوب الاحتياط التام». آنجا قید را آوردند.

«بل لا يجوز في الجملة»، «في الجملة»، یعنی اگر احتياط موجب اختلال نظام یا موجب عسر و حرج می‌شود في الجملة یعنی در چنین موردی که بعداً حالا توضیح می‌دهیم. «لا يجب بل لا يجوز»، عرض کردیم این مقدمه چهارم سه مطلب دارد، یک مطلبش تمام. «كما لا يجوز الرجوع إلى الأصل في المسألة»، «في المسألة» یعنی در خصوص هر مسئله‌ای، رجوع به اصل جایز نیست. «في المسألة» یعنی فرض کنید الان در مورد نماز جمعه بگوئیم رجوع کنیم به اصل. «من استصحاب و تخيير و برائة و

احتياط»، آن که عرض کردیم آن احتياط، مراد احتياط تام است، در مقابل اين احتياط است.

اين احتياط يعني احتياطي که در خصوص یک مسئله معين است. مثلاً ما شک مي‌کنيم نماز جمعه واجب است يا نماز ظهر. در خصوص اين مسئله احتياط به چیست؟ به اينکه هر دو تا را بياوريم. آن احتياطي که آنجا گفتيم احتياط تام است. يعني اگر یک دليل ضعيفي هم گفت فلان عمل واجب است احتياط اين است که ما آن عمل را انجام بدهيم. اين احتياط که واجب نيست.

منشأش را مرحوم شيخ بيان مي‌کنند. آنجا بين اينکه عسر و حرج يا اختلال در نظام باشد يا نه، تفصيل مي‌دهند که بعداً به آن مي‌رسيم. (آنجا قاعده عسر و حرج و اينها را مطرح مي‌کنند حالا فعلاً اين عبارت را معنا کنيم توضيحش هنوز باشد طلب شما فقط بعضي از نکات را من توضيح مي‌دهم). اين هم مطلب دوم.

«و لا»، يعني «ولا يجوز» رجوع فتوای عالم به حکم اين مسئله. «إلى فتوى العالم بحكمها»؛ يعني رجوع به فتوای مجتهد انفتاحي جايز نيست حالا چرا جايز نيست بعداً بيان مي‌کنيم.

«خامسها أنه كان ترجيح المرجوح على الراجح قبيحاً»، حالا اگر کان نبود بهتر بود، ترجيح مرجوح بر راجح قبيح است حالا که قبيح است «فيسقل العقل حينئذ»، عقل استقلالاً حکم مي‌کند، «بلزوم الإطاعة الظنية لتلك التكاليف المعلومة»، نسبت به اين تکاليف يقيني.

«و إلا»، يعني اگر تکاليف ظنيّه هم بگويم واجب الإطاعة نباشد، «لزم بعد انسداد باب العلم و العلمي بها»، بعد از اين مقدمه دوم انسداد باب علمي به احکام، يا اهمال احکام. اگر گفتيم امتثال ظني به درد نمي‌خورد يا بايد احکام را اهمال کنيم اهمال يعني ترک الامتثال 1. إما إهمالها 2. «و إما لزوم الاحتياط في أطرافها»، در اطراف اين تکاليف احتياط کنيم. 3. «و إما الرجوع إلى الأصل الجاري في كل مسألة»، يا در خصوص تک تک هر مسئله‌اي ببينيم چه اصلي مورد دارد برائت احتياط، استصحاب جاري کنيم. «مع قطع النظر عن العلم بها»، به آن مسئله، 4. «أو التقليد فيها»، در احکام، تقليد بکنيم يعني تقليد بکنيم از مجتهد انفتاحي 5. «أو الاكتفاء بالإطاعة الشكّية، امتثال شكّي يا وهمي، «أو الوهمية مع التمكن من الظنية»، در حالي که امتثال ظني امکان دارد.

«و الفرض بطلان كل واحد منها»؛ يعني اين 5 تا يي که گفتيم؛ 1- اهمال، 2- لزوم احتياط 3- رجوع به اصل 4- تقليد 5- اکتفاء به اطاعت شكّي و وهمي، تمام اينها باطل است.

«أما المقدمة الأولى» که اين کتابهاي آل البيت آمده «والفرض» را اول خط نوشته که انسان فکر مي‌کند که اين اما توضيح آن «والفرض» است نه، اين «والفرض» تتمه مقدمه پنجم است، ربطي به اين ندارد. حالا مي‌آيند مقدمات را توضيح مي‌دهند. ببينند کدامش صحيح است کدامش باطل است.

مقدمه اولي، «فهي و إن كانت بديهية»، يعني علم اجمالي به یک سري واجبات و محرمات اين بديهي است «إلا أنه قد عرفت»، در وجه اول از دليل عقلي، «انحلال العلم الإجمالي بما في الأخبار الصادرة عن الأئمة الطاهرين عليهم السلام»، آن علم اجمالي کبير که دائره‌اش خبر و غير خبر بود، منحل مي‌شود به علم اجمالي به خصوص روايات صادره از ائمه معصومين (عليهم السلام)، «التي تكون فيما بأيدينا»، يعني از اخباري که در دست ما هست، «من الروايات في الكتب المعتمدة»، از روايات در کتب معتبره «و معه»، يعني با آن انحلال، «لا موجب للاحتياط»، يعني ديگر در اطراف علم اجمالي کبير نبايد احتياط کرد «إلا في خصوص ما في الروايات»، مگر در اطراف علم اجمالي صغير.

این نکته در ذهنتان باشد، هر جا علم اجمالی منحل شد یک احتیاط بالنسبه به آن علم اجمالی دیگر از وجوب ساقط می‌شود.

سؤال...؟

پاسخ استاد محترم: نه لازم نیست، الان ما حجیت خبر را در اینجا بگوییم می‌گوییم این روایاتی که ما داریم به این انسدادی‌ها می‌گوییم آن علم اجمالی که در مقدمه اول گفتید علم اجمالی کبیر است. این علم اجمالی به همان مقدار واجب و محرمی که می‌خواهید و خداوند بر ما آورده به همان مقدار در این دویست هزار روایت آمده ولو این روایات حجت هم نباشد و ظن خاص هم نباشد اما در همه روایات احتیاط بکنیم. آخوند می‌خواهد این را بگوید. «و هو»، یعنی احتیاط در دائره روایات «غیر مستلزم للعسر»، مستلزم عسر نیست تا چه برسد به موجب اختلال نظام بشود.

سؤال...؟

پاسخ استاد محترم: فرقی در این است بگوییم صد هزار تکلیف داریم در بین یک میلیون طریق، اینجا اگر بخواهید احتیاط کنید باید چه مقدار طریق را احتیاط کنید؟ یک میلیون. یا بگویید صد هزار تکلیف دارید در بین دویست هزار طریق. احتیاط در دائره دویست هزارتا می‌شود دیگر. به این مقدار آخوند می‌فرماید که عسر و حرج نمی‌شود. آخوند می‌فرماید اگر ما علم اجمالی کبیر را مستقر بدانیم علم اجمالی کبیر می‌گوید اگر از روایات شهرت، اجماع منقول، هر چیزی دیگر، یک چیزی آمد گفت فلان عمل واجب است، عمل کنیم. یعنی اصلاً نه فلان عمل، تمام اینها را شما باید احتیاط بکنی. خب این دائره همه‌اش می‌شود یک میلیون. روی این مثالی که ما داریم عرض می‌کنیم.

اما آخوند می‌فرماید همان مقداری که معلوم بالاجمال است صد هزار، همان مقدار را روایات بیان کرده. یعنی روایات از این جهت کمبودی ندارد. منتهی دائره‌اش کمتر است یعنی روایات آن صد هزار تکلیف معلوم بالاجمال در ضمن دویست هزار تا طریق بیان شده، آن وقت این مقدار را آخوند ادعا می‌کند موجب عسر و حرج نمی‌شود. واقعاً هم همینطور است اگر الان به شما بگوییم از اول وسائل تا آخر وسائل، هر چیزی که دلالت بر احتمال وجوب یک فعلی را داد یا احتمال حرمت یک فعلی احتیاط کنید موجب عسر و حرج می‌شود؟ این موجب عسر و حرج نمی‌شود.

سؤال...؟

پاسخ استاد محترم: حجت نمی‌دانیم. ببینید آن کسی که می‌گوید احتیاط کن لازم نیست روایات را حجت بدانند می‌گوید اصلاً این روایاتی که هست اصلاً ما می‌گوییم روایت خبر واحد لیس بحجّه. قبول؟ اما منافات ندارد بگوییم با همه روایات احتیاط کن. مثل اینکه بگوییم قول بچه حجت نیست اما اگر یک بچه یک خبر آورد احتیاط بکن. احتیاط ملازم با حجیت نیست. دائره احتیاط را اگر محصور کردند به روایات، مثلاً اگر گفتند بچه‌های این مدرسه، یا دبستانی مثلاً اگر حرفی را زدند احتیاط کنید قبول کنید این دلیل نمی‌شود که قول اینها حجت است فقط. دلیل بر این می‌شود احتیاط از این که هر بچه‌ای هر حرفی بزند دائره‌اش ضیق می‌شود به بچه‌های خصوص این مدرسه.

سؤال...؟

پاسخ استاد محترم: قیدش آن وجه اول دلیل عقلی را ملاحظه بفرمایید آنجا توضیح دادیم چرا؟ چرا این است که آن مقدار معلوم بالاجمال در ضمن علم اجمالی کبیر به همان مقدار در این دائره روایات وجود دارد. این چرا این را آنجا توضیح دادیم.

«وهو» یعنی این احتیاط مستلزم عسر نیست عسر یک مانع شرعی است، «فضلا عما یوجب الاختلال»، تا چه رسد به اینکه موجب اختلال نظام بشود که اختلال یک مانع عقلی است. «و لا إجماع»، یک کسی بگوید که جناب آخوند حالا موجب عسر هم نباشد ما اجماع داریم که در دائره روایات احتیاط واجب نیست آخوند میگوید که چنین اجماعی را ما نداریم.

«ولا إجماع علی عدم وجوبه»، احتیاط در دائره روایات. عدم وجوبه یعنی عدم وجوب احتیاط در دائره روایات. «و لو سلم الإجماع»، ولو اینکه ما بپذیریم اجماع بر عدم وجوب احتیاط، «علی عدم وجوبه لو لم یکن هناك انحلال»، یعنی احتیاط در علم اجمالی کبیر. اگر کسی بگوید علم اجمالی کبیر مقتضی احتیاط است اما میگوییم آنجا اجماع داریم بر اینکه احتیاط واجب نیست در اطراف علم اجمالی کبیر. آخوند میگوید اگر ما اجماع را در آنجا بپذیریم اما اجماع را در اینجا یعنی بر عدم وجوب احتیاط در دائره روایات را نمیپذیریم.

«و أما المقدمة الثانية» میفرماید «أما بالنسبة إلى العلم»، یعنی انسداد نسبت به علم، «فهي بالنسبة إلى أمثال زماننا بینة وجدانية»، خیلی روشن است در زمان ما «يعرف الانسداد»، انسداد را میفهمد یعنی علم نمی تواند انسان به حکم پیدا کند، «کل من تعرض للاستنباط و الاجتهاد»، هر کسی که بوی از استنباط و اجتهاد برده.

«و أما بالنسبة إلى العلمي»، اما نسبت به علمی را ما قبول نداریم انسداد باب علمی را نمیپذیریم «فالظاهر أنها غير ثابتة»، این ثابت نیست «لما عرفت من نهوض الأدلة على حجية خبر يوثق بصدقه»، یعنی این مقدمه ثانیه نسبت به انسداد علمی غیر ثابت است. چرا؟ میگوید قبلاً دانستی. مرحوم آخوند وقتی دلیل آورد بر حجیت خبر، سیره عقلائی را بالاخره قبول کرد.

«نهوض الأدلة على حجية خبر يوثق بصدقه». البته دقت کنید این تعبیر در اینجا با آن تعبیری که در بحث خبر داشتند فرق دارد در آنجا فرمودند که اگر راوی اش موثق باشد کافی است اما در اینجا میفرمایند خبری که وثوق به صدق آن خبر داشته باشید یعنی وثوق به صدور آن خبر از معصوم داشته باشید بین این دوتا فرق است الان هم در بین معاصرین این دوتا مبنا وجود دارد. بعضی ها میگویند همین مقدار که راوی خودش موثق باشد کافی است ولو شما اطمینان به صدور خبر از امام پیدا نکنید. بعضی ها هم میگویند نه، شما اطمینان به صدور خبر از امام پیدا کردید کافی است ولو راوی اش موثق نباشد.

«و هو»، یعنی خبر «بحمد الله واف بمعظم الفقه لا سيما بضمیمة ما علم تفصيلا منها»، یعنی من الاخبار. آن مقداری هم که علم تفصیلی داریم ضمیمه کنیم، منها یعنی من الاحکام، آنهایی که علم تفصیلی داریم از احکام، این اخبار را به آن مقداری هم که علم تفصیلی داریم اگر ضمیمه کنیم دیگر ما برای فقه مان کمبود نداریم.

حالا این مقدمه ثالثه را هم توضیحش را دادیم ان شاء الله تطبیقش روز شنبه خدمت آقایان هستیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين